

پنجاه سال پس از حماسه ۸ تیر: میراث فرمانده حمید اشرف برای امروز

در یک روزه خورد مسلحانه بزرگ در تهران

ده نفر کشته شدند رهبران تروریستهای ایرانی بودند

حمید اشرف عضو باند سپاهک و ۹ تروریست دیگر کشته شدند

نام علمی از تروریست ها که امروز کشته شدند

۱- حمید اشرف
۲- محمد حسین
حق نواز
۳- یوسف قانع
خشک
بیجاری
۴- محمد حرمتی پور
۵- طاهره خرم
۶- محمد رضایی

مریم شاهی یک زن تروریست هم در جی-هاشمی کشته شد

اطلاعات

۲۸ صفحه

سابقه نشر: ۱۳۶۱
قرن: ۱۳۶۱
شماره: ۱۰۰۹۸ - انتشار: ۱۰ - زبان

بست و دو کسین شکار بوز هفتاد
۲۸ هزار روز با روح ایران و جهان

محمد اشرف امری از جمله گروه‌های جهادی بود که در منطقه غرب تهران با نام «جی-هاشمی» فعالیت می‌کرد. او امروز کشته شد.

ماموران ۴ ساعت با گروه تروریستها در زد و خورد بودند

تکلیف سوار بر تروریست‌ها ایران بود بهر حال به کتک خوردند و کشته شدند. این تروریست‌ها در تهران کشته شدند.

بخشنامه دولت درباره خاموشی

بست و دو کسین شکار بوز هفتاد
۲۸ هزار روز با روح ایران و جهان

محمد اشرف امری از جمله گروه‌های جهادی بود که در منطقه غرب تهران با نام «جی-هاشمی» فعالیت می‌کرد. او امروز کشته شد.

ماموران ۴ ساعت با گروه تروریستها در زد و خورد بودند

تکلیف سوار بر تروریست‌ها ایران بود بهر حال به کتک خوردند و کشته شدند. این تروریست‌ها در تهران کشته شدند.

تیرماه و تراکم حافظه تاریخی

هشت تیر امسال مصادف است با پنجاهمین سالگرد جان باختن حمید اشرف، فرمانده برجسته جنبش سوسیالیستی ایران. در هشتم تیرماه ۱۳۵۵، ماشین سرکوب ساواک با گسیل نیروهای پرشمار به خانه تیمی مهرآباد جنوبی یورش برد و تمامی اعضای شورای مرکزی سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران را به قتل رساند. حمید اشرف در میان کشته‌شدگان این نبرد نابرابر بود؛ فرماندهی که در آن روز سی‌وشش ساله بود و پرونده یکی از پرآشوب‌ترین ادوار حیات سیاسی خود را با خون مهر کرد.

هر ساله با فرا رسیدن تیرماه، فضای رسانه‌ای، تحلیلی و تاریخی عرصه انتشار مطالب مختلفی درباره زندگی، مبارزات و مرگ حمید اشرف می‌شود. این تولیدات نوشتاری و شفاهی طیف وسیعی از مخالفان سرسخت تا موافقان پرشور او را در بر می‌گیرد. فارغ از محتوای این نوشته‌ها، خواه ریشه در کینه سیاسی داشته باشند و خواه برآمده از عشق و منطق انقلابی باشند، نفس تولید این حجم عظیم از محتوا پس از گذشت نیم قرن، نشان‌دهنده یک واقعیت عینی و خدشه‌ناپذیر است. این موضوع به تنهایی اهمیت، وزن و جایگاه بی‌بدیل فرمانده اشرف را در

تاریخ معاصر ایران تثبیت می‌کند. او گره‌گاهی در تاریخ مبارزات طبقاتی ایران است و روایت دقیق تاریخ دهه پنجاه خورشیدی در گرو تعیین تکلیف با این چهره بی‌بدیل است.

بررسی و آسیب‌شناسی ادبیات تولید شده پیرامون این چهره تاریخی یک ضرورت روش‌شناختی است. ادبیات تبلیغاتی و پروپاگاندا برآمده از کینه‌توزی و وابستگی به دستگاه‌های امنیتی گذشته و حال، فاقد ارزش استناد تاریخی است و تکلیف با آن‌ها کاملاً روشن است. روی سخن و نقد اصلی در اینجا متوجه کسانی است که گمان می‌کنند با تعریف و تمجیدهای اغراق‌آمیز، مرثیه‌سرایی و تکرار شعارهای زمخت، حماسی و تکراری، در حال تبلیغ یا ترویج آرمان‌های حمید اشرف و هم‌زمانش برای آزادی و عدالت اجتماعی هستند. این رویکرد احساسی، چهره‌ای اسطوره‌ای، دست‌نیافتنی و غیرتاریخی از یک انقلابی عمل‌گرا می‌سازد و ناخواسته ارزش‌های واقعی او را مخدوش می‌کند.

اهمیت تاریخی و سیاسی حمید اشرف پیرامون شکستن حلقه‌های محاصره‌ی دشمن خلاصه نمی‌شود. عظمت واقعی حمید در توانایی بی‌نظیرش برای ایجاد همبستگی، کار تشکیلاتی، متد، سبک کار و پراگماتیسم انقلابی در خفقان‌ترین دوران تاریخ معاصر ایران ریشه دارد. او در شرایطی توانست شبکه‌ای پیچیده از هسته‌های مبارزاتی را مدیریت کند که ماشین سرکوب ساواک با برخورداری از درآمدهای نجومی نفت و حمایت سرویس‌های غربی، در اوج قدرت خود قرار داشت. حمید اشرف یک نظریه‌پرداز برجسته در عرصه سازماندهی بود؛ استراتژیستی که ایده را با اتکا به نیروی جمعی هم‌زمانش به ساختار مستحکم و پراتیک روزمره تبدیل کرد. شخصیت تاریخی، بقای طولانی‌مدت و دستاوردهای حمید اشرف، محصول بلافصل‌خرد جمعی، فداکاری متقابل و کار گروهی منسجم در درون تشکیلات بود که، بازتاب‌دهنده اوج توانمندی او در رهبری سازمان در آن شرایط سرکوب و خفقان است.

یکی از مهم‌ترین اسنادی که نبوغ تحلیلی و رویکرد انتقادی حمید اشرف را عیان می‌سازد، کتابچه «جمع‌بندی یک‌ساله» است. این جزوه تاریخی، سندی بی‌نظیر از ارزیابی، بررسی و نقد درون‌سازمانی عملکرد چریکی در سال‌های نخستین مبارزه مسلحانه (پس از حماسه سیاهکل) است. حمید اشرف در این رساله، با رویکردی کاملاً ماتریالیستی و مبتنی بر واقعیات عینی میدان نبرد، اشتباهات تاکتیکی سازمان را کالبدشکافی می‌کند. او در این جمع‌بندی نشان می‌دهد که رهبری یک سازمان پیشرو نیازمند شجاعت در پذیرش خطا و انعطاف‌پذیری در تغییر تاکتیک‌ها است. اشرف به دقت نقاط ضعف در ارتباطات سازمانی، فقدان شناخت کافی از برخی دینامیسم‌های اجتماعی و خطاهای لجستیکی را تحلیل می‌کند. این کتابچه بازتاب‌دهنده ذهن پویای رهبری است که مبارزه را یک علم می‌داند و معتقد است هر ضربه دشمن باید به تولید دانش جدید برای ارتقای سطح

ایمنی و کارایی تشکیلات منجر شود. متدولوژی اشرف در این جزوه، آموزش صریح این واقعیت است که بقای یک جنبش انقلابی در گرو بازخوانی مداوم عمل خود و انطباق مستمر با تغییرات توازن قوا در جامعه است.

استقلال سازمانی؛ اعتراف تاریخی دشمن

ویژگی ممتاز دیگری که جایگاه حمید اشرف را در تاریخ جنبش چپ خاورمیانه یگانه می‌سازد، پافشاری خدشه‌ناپذیر او بر استقلال سازمانی و سیاسی تشکیلاتی است که در رأس آن قرار داشت. در دورانی که جنگ سرد سایه سنگین خود را بر تمام جنبش‌های آزادی‌بخش جهان انداخته بود، چریک‌های فدایی خلق توانستند هویتی کاملاً بومی و متکی به نیروی داخلی خود بسازند.

برای تصحیح یک اشتباه رایج تاریخی و خنثی‌سازی تبلیغات مسموم دستگاه‌های امنیتی باید تاکید کرد که سازمان تحت هدایت حمید اشرف در دهه پنجاه، نه یک نیروی نیابتی وابسته به اردوگاه شرق، بلکه تشکیلاتی کاملاً مستقل، خودبنیاد و متکی بر تحلیل انضمامی از شرایط جامعه ایران بود.

این استقلال عمل به حدی مستحکم و غیرقابل انکار است که مقامات امنیتی وقت نیز در نهایت مجبور به اعتراف به آن شدند. پرویز ثابتی، از بلندپایه‌ترین مقام‌های امنیتی حکومت محمدرضا پهلوی که طی سال‌های ۱۳۵۲ تا ۱۳۵۷ در رأس اداره سوم ساواک (امنیت داخلی) قرار داشت و هدایت اصلی ماشین سرکوب علیه چریک‌ها را بر عهده داشت، در مصاحبه‌ها و خاطرات خود به صراحت به این موضوع اذعان می‌کند. ثابتی اعتراف می‌کند که علیرغم تمام تلاش‌های ساواک برای یافتن سرنخ‌هایی از ارتباط سازمانی و مالی فداییان با دولت‌های خارجی (مانند اتحاد جماهیر شوروی یا کشورهای همسایه)، آن‌ها با یک سازمان کاملاً مستقل و متکی به خود روبرو بودند. این اعتراف از زبان بالاترین مقام امنیتی دشمن، درخشان‌ترین مدال افتخار بر سینه استراتژیست جوانی است که استقلال جنبش را با خون خود و رفقایش تضمین کرد.

ابعاد فکری و آینده‌نگری سیاسی حمید اشرف با بازخوانی نوار نشست معروف و «گفت‌وگوهای درونی بین دو سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران و مجاهدین خلق ایران» (با نمایندگی تقی شهرام) ابعاد روشن‌تری پیدا می‌کند. این مذاکرات شفاهی، یک سند از بلوغ سیاسی جنبش انقلابی در اواسط دهه پنجاه است.

تحلیل سخنان حمید اشرف در این نوار نشان‌دهنده درک عمیق او از ضرورت ارتباط ارگانیک بین نیروهای انقلابی است. او در دیالوگ با تقی شهرام، بر مبانی اصولی اتحاد پافشاری می‌کند. اشرف به روشنی تبیین می‌کند که اتحاد در یک جبهه مشترک به معنای ادغام مکانیکی یا استحاله ایدئولوژیک سازمان‌ها در یکدیگر نیست. او فرمول‌بندی دقیقی از «جبهه چپ انقلابی» ارائه می‌دهد که در آن، ضمن حفظ استقلال تئوریک و تشکیلاتی هر گروه، ظرفیت‌های عملیاتی و تبلیغاتی برای مقابله با دشمن مشترک جمع می‌شود.

نگاه حمید اشرف به مقوله اتحاد، نگاهی استراتژیک و برخاسته از تحلیل طبقاتی است. او درمی‌یابد که ماشین سرکوب رژیم پهلوی تنها با پراکنده کردن نیروهای اپوزیسیون قادر به بقاست. بنابراین، تشکیل یک جبهه متحد از نیروهای انقلابی، پاشنه آشیل استبداد خواهد بود. او در این مذاکرات با متانتی برآمده از پراتیک مبارزاتی، از فرقه‌گرایی (سکتاریسم) پرهیز می‌کند و تلاش دارد تا نقاط اشتراک را به محور یک برنامه عمل مشترک تبدیل کند.

میراث حمید اشرف و ضرورت‌های امروزین جنبش

پنجاه سال از آن روز تیرماه می‌گذرد. ایران در این پنجاه سال، دیکتاتوری پهلوی را پشت سر گذاشت و به جمهوری اسلامی رسید؛ حکومتی که از بسیاری جهات ابزارهای سرکوب را عمیق‌تر و گسترده‌تر کرد. طبقه کارگر ایران، جنبش‌های ملی، زنان، و ستمدیدگان ملیت‌ها هم‌چنان زیر فشار چندلایه قرار دارند. و چپ ایران هنوز در همان دوگانه آشنا گرفتار است: تکثر سازمان‌های تبعیدی بدون انسجام عملی.

اکنون، پرسشی که باید پرسید این است: پنجاه سال پس از حماسه مقاومت در مهرآباد جنوبی و جان‌باختن حمید اشرف و یارانش: میراث این انقلابیون برای امروز ما چیست و چه چیزی از میراث آنان امروز کاربرد عملی دارد؟

پاسخ به این پرسش مستلزم عبور از نوستالژی و پیوند دادن تجربیات تاریخی با واقعیات مادی و اجتماعی کنونی است.

نخست، متدلوزی خودانتقادی. سازمانی که در حال مبارزه است اما وقت می‌گذارد تا اشتباهاتش را بشناسد، از سازمانی که مبارزه را بهانه تعطیل کردن تفکر می‌کند، در طول تاریخ برنده‌تر بوده است.

دوم، اصل استقلال سازمانی. اشرف سازمانی را رهبری کرد که نه زیر سلطه نیروهای ارتجاعی رفت، نه دنباله قدرت‌های خارجی شد. این استقلال هزینه داشت، اما شرط پایداری بود. جنبشی که به جای تکیه بر منابع بیرونی، پایه‌اش را در بدنه مردمی می‌سازد، دوام می‌آورد.

اهمیت حمید اشرف در متد اوست. در توانایی خودانتقادی در بحبوحه مبارزه. در فهم از ضرورت وحدت عملی نیروهای انقلابی. این‌ها چیزهایی‌اند که پنجاه سال بعد هنوز به کار می‌آیند.

سوم، و مهم‌تر از همه: ضرورت اتحاد و همبستگی انقلابی. گفتگوهای اشرف و شهرام، هر چند به دلیل سرکوب‌ها و ضربات بر هر دو سازمان به نتیجه نرسیدند، این واقعیت را آشکار کردند که تفرقه نیروهای انقلابی ضربات جبران‌ناپذیری بر پیکر کل جامعه وارد می‌کند. در شرایطی که حاکمیت از تشتت چپ بهره‌مند می‌شود، وحدت عملی نیروهای مترقی یک ضرورت استراتژیک است.

جامعه امروز ایران و منطقه غرب آسیا درگیر تضادهای عمیق طبقاتی، بحران‌های ساختاری اقتصاد نئولیبرالی و سرکوب سیستماتیک نیروهای کار و جنبش‌های اجتماعی است. در چنین شرایطی، ضرورت تشکیل «جبهه چپ انقلابی» بیش از هر زمان دیگری فعلیت و ضرورت پیدا کرده است. پراکندگی نیروهای مترقی، فقدان یک پلتفرم مشترک برای سازماندهی مطالبات طبقه کارگر، زنان، دانشجویان و ملیت‌های تحت ستم، بزرگترین مانع در مسیر تغییرات بنیادین است.

تشکیل جبهه چپ متحد نیروهای پیشرو امروز نیازمند کنار گذاشتن اختلافات فرعی و تمرکز بر مطالبات کلان و رادیکال است. رسانه‌های مستقل، سندیکاها، کارگری، تشکل‌های صنفی و فعالان میدانی باید با درک ضرورت این اتحاد تاریخی، دیالوگ‌های انتقادی و سازنده را در سطحی وسیع‌تر و اجتماعی‌تر، آغاز کنند.

حمید اشرف به ما آموخت که مبارزه تنها یک آرمان اخلاقی نیست؛ مبارزه یک ساختار دقیق، یک سازماندهی علمی و یک تعهد تمام‌وقت به تغییر شرایط مادی جامعه است. نیم قرن پس از او، خون زنده جنبش همچنان در رگ‌های پراتیک انقلابی جریان دارد و وظیفه خطیر ما، سازمان دادن به این جریان برای عبور از شب‌های تاریک تاریخ است. ایستادن در این نقطه و برداشتن گام‌های عملی به سوی اتحاد، صادقانه‌ترین ادای دین به میراث پراگماتیسم انقلابیون دهه‌های گذشته خواهد بود.

صدای فدایی

۷ تیر ۱۴۰۵

منتشر شده در سایت فدائی

<https://fedayi.org>
webmaster@fedayi.org